

دستور خط فارسی

فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نشر آثار)

چاپ سیزدهم: ۱۳۹۴

لیتوگرافی و چاپ: کاوا

شماره: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال

وبگاه: www.Persianacademy.ir

حق چاپ محفوظ است.

فهرست‌نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

دستور خط فارسی / مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی. - تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نشر آثار)، ۱۳۸۱، چاپ دوم ۱۳۸۳، چاپ سوم و چهارم ۱۳۸۴، چاپ پنجم و ششم ۱۳۸۵، چاپ هفتم ۱۳۸۶، چاپ هشتم ۱۳۸۸، چاپ نهم ۱۳۸۹، چاپ دهم ۱۳۹۰، چاپ یازدهم ۱۳۹۱، چاپ دوازدهم و سیزدهم ۱۳۹۴، ۵۸ ص.

- (فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ ۱۶)

شابک: ۹۶۴-۴۵۳۱-۱۳-۳ ISBN: ۳-۱۳-۷۵۳۱-۹۶۴

۱. خط فارسی. ۲. خط فارسی -- تغییر. ۳. فارسی -- املاء.

PIR ۲۷۲۱ / ف ۴ د ۵ ۴/۱۷

کتابخانه ملی ایران ۸۴-۱۱۳۵۴

فهرست

مقدمه	۱
قواعد کلی	۹
۱. حفظ چهره خط فارسی	۹
۲. حفظ استقلال خط	۹
۳. تطابق مکتوب و ملفوظ	۹
۴. فراگیر بودن قاعده	۱۰
۵. سهولت نوشتن و خواندن	۱۰
۶. سهولت آموزش قواعد	۱۰
۷. فاصله‌گذاری و مرزبندی کلمات برای حفظ استقلال کلمه	
و درست‌خوانی	۱۰
ویژگیهای خط فارسی	۱۱
جدول ۱. نشانه‌های خط فارسی (نشانه‌های اصلی)	۱۶
جدول ۲. نشانه‌های خط فارسی (نشانه‌های ثانوی)	۲۰
املاي بعضی از واژه‌ها و پیشوندها و پسوندها	۲۱
ای (حرف ندا) ۲۱؛ این، آن ۲۱؛ همین، همان ۲۱؛ هیچ ۲۱؛ چه ۲۱؛	
را ۲۱؛ که ۲۲؛ ابن ۲۲؛ به ۲۲؛ بای زینت، نون نفی، میم نهی ۲۲؛	
بی ۲۲ و ۲۳؛ می و همی ۲۳؛ هم ۲۳؛ تر و ترین ۲۳؛ ها (نشانه جمع)	
۲۳ و ۲۴.	
مجموعه ام، ای، است،	۲۵

- ۲۶ ضمائر ملکی و مفعولی
- ۲۷ یای نکره و مصدری و نسبی
- ۲۸ کسرة اضافه
- ۲۸ نشانه همزه
- ۲۹ همزة میانی
- ۳۰ همزة پایانی
- ۳۲ جدول ۳. راهنمای کتابت همزه
- ۳۵ واژه‌ها و ترکیبات و عبارات مأخوذ از عربی
- ۳۵؛ - و - ۳۶؛ الف کوتاه ۳۶
- ۳۷ تنوین، تشدید، حرکت‌گذاری، هجای میانی «- وو-»
- ۳۹ ترکیبات
- ۳۹ الف) کلمات مرکبی که الزاماً پیوسته نوشته می‌شود
- ۴۱ ب) کلمات مرکبی که الزاماً جدا نوشته می‌شود
- ۴۴ واژه‌هایی با چند صورت املائی
- ۴۴ فهرست واژه‌های دارای دو یا چند صورت املائی با ضبط مختار
- ۵۱ فهرست اعلام دارای دو یا چند صورت املائی با ضبط مختار

مقدمه

خط چهرهٔ مکتوب زبان است و همان‌گونه که زبان از مجموعهٔ اصول و قواعدی به نام «دستور زبان» پیروی می‌کند، خط نیز باید پیرو اصول و ضوابطی باشد که ما مجموع آن اصول و ضوابط را «دستور خط» نامیده‌ایم. خط فارسی، به موجب اصل پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، خط رسمی کشور ماست و کلیهٔ اسناد رسمی و مکاتبات و کتاب‌های درسی باید به این خط نوشته شود و طبعاً چنین خطی باید قواعد و ضوابطی معلوم و مدوّن داشته باشد تا همگان، با رعایت آنها، هویت خط را تثبیت کنند و محفوظ دارند. تدوین مجموعهٔ قواعد و ضوابط خط فارسی، مخصوصاً در سال‌های اخیر که استفاده از رایانه در عرصهٔ خط و زبان روزافزون شده و حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی و ویرایش و نمونه‌خوانی و تهیهٔ نمایه و کارهای بسیار دیگری در حوزهٔ نگارش و چاپ بر عهدهٔ رایانه قرار گرفته، و در نتیجه دایرهٔ شاغلان به امر چاپ و تکثیر از حلقهٔ متخصصان سنتی این فن بسی فراتر رفته و فراخ‌تر شده، ضرورت و اهمیت بیشتری پیدا کرده است؛ چنان‌که نگرانی از خطر بروز تشّت و اعمال سلیقه‌های مختلف و متضاد نیز نسبت به گذشته افزایش یافته است.

در باب دستور خط فارسی، همواره اختلاف سلیقه و مشرب وجود داشته است؛ بعضی طرف‌دار باز گذاشتن دست نویسنده در انتخاب شیوهٔ نگارش بوده و حداکثر جواز و رخصت را تجویز می‌کرده‌اند و بعضی دیگر، برعکس، گرایش به وضع قوانینی عام و قطعی و تخلف‌ناپذیر

داشته و آرزو می‌کرده‌اند که در عالم خط و کتابت نیز قوانینی شبیه قوانین حاکم بر علائم ریاضیات حاکم باشد. از جهتی دیگر، برخی از اهل فن معایب و مشکلات موجود را در خط فارسی تا آن اندازه فراوان و جدی دانسته‌اند که رفع آنها را جز با افزودن و در کار آوردن حروف و علائم جدید میسر نمی‌شمرده‌اند و گروهی دیگر کمترین تحوّل و تبدیلی در خط فعلی نپذیرفته و آن را به زیان زبان می‌دانسته‌اند.

فرهنگستان زبان و ادب فارسی جمهوری اسلامی ایران، به حکم وظیفه‌ای که برحسب اساسنامه خود در پاسداری از زبان و خط فارسی بر عهده دارد، از همان نخستین سال‌های تأسیس، در صدد گردآوری مجموع قواعد و ضوابط خط فارسی و بازنگری و تنظیم و تدوین و تصویب آنها برآمد و در این کار راه میانه را برگزید و کوشید تا در تدوین «دستور خط فارسی» اعتدال را رعایت کند. نخستین بار، در سال ۱۳۷۲، به ابتکار جناب آقای دکتر حسن حبیبی، ریاست وقت فرهنگستان، کمیسیونی به مدیریت دکتر علی اشرف صادقی، و سپس استاد احمد سمیعی، از اعضای پیوسته فرهنگستان تشکیل شد.^۱ این کمیسیون، با تشکیل جلسات متعدّد، دستور خط پیشنهادی خود را به شورای فرهنگستان تسلیم کرد و شورا با دقت و کندوکاو و جدیت بسیار، طی ۵۹ جلسه، آن را مورد بحث و بررسی قرار داد.^۲ نظر شورا همواره بر آن

۱. اعضای این کمیسیون عبارت بودند از آقایان دکتر محمدرضا باطنی (۱۶ جلسه، از ۷۲/۲/۷ تا ۷۲/۶/۳۰)، دکتر جواد حدیدی، دکتر علی محمد حق شناس، دکتر حسین داودی، استاد اسماعیل سعادت، استاد احمد سمیعی (گیلانی)، مرحوم دکتر جعفر شعار، دکتر علی اشرف صادقی (که تا جلسه مورخ ۲۸ دی ۱۳۷۲ شرکت داشتند و پس از آن به علت مسافرت برای استفاده از فرصت مطالعاتی در جلسه شرکت نکردند)، مرحوم دکتر مصطفی مقرّبی و استاد ابوالحسن نجفی.

۲. دستور خط فارسی در شورای فرهنگستان در دو شور مورد بحث و بررسی قرار گرفت. شور اول جمعاً در ۴۱ جلسه (از ۷۴/۷/۳ تا ۷۶/۹/۳) و شور دوم در ۱۸ جلسه (از ۷۷/۲/۲۸ تا ۷۷/۹/۱۶) صورت گرفت. اعضای شورا در این جلسات عبارت بودند از: مرحوم استاد احمد آرام (فقط ۸ جلسه)، شادروان استاد عبدالمحمّد آیتی، دکتر نصرالله پورجوادی، مرحوم دکتر احمد تفضلی (۲۵ جلسه)، شادروان دکتر حسن حبیبی، دکتر غلامعلی حدّاد عادل، شادروان دکتر جواد حدیدی، (۱۲ جلسه، از ۷۷/۴/۸)، استاد بهاء‌الدین خرمشاهی، شادروان دکتر محمّد خوانساری، دکتر علی رواقی، مرحوم دکتر بهمن سرکاراتی، استاد اسماعیل سعادت (۱۲ جلسه، از ۷۷/۴/۸)، استاد احمد سمیعی، دکتر

بود که در تدوین و تصویب مجموعه قواعد و ضوابط خط فارسی، از افزودن حرف و علامت جدید به مجموعه حروف و علائم موجود خط فارسی پرهیز کند و، همان گونه که در ضمن نخستین اصل از قواعد کلی دستور خط مذکور در این دفتر آمده است، سعی کرد تا چهره خط فارسی حفظ شود. این اعتدال و احتیاط از آن جهت ضروری دانسته شد که، به اعتقاد اعضای فرهنگستان، خط اصولاً طبیعت و ماهیتی دارد بسی پیچیده تر از علائم علمی مانند ریاضیات، و توقع قانونمندی مطلق و قاطع از خط داشتن و راه را بر هر گونه استنباط و سلیقه بستن با این طبیعت ناسازگار است. علاوه بر این، فرهنگستان، در بررسی و تصویب قواعد و ضوابط خط فارسی، معتقد بوده است که تثبیت قواعد متعارف و کمابیش مرسوم خط فارسی، در اوضاع و احوال فعلی، ضروری تر و سودمندتر است از وارد کردن حرف و علامتی جدید که ممکن است با برانگیختن عقاید موافق و مخالف و صف آرای و جبهه گیری، به اصل مقصود، که همانا تثبیت آن قواعد است، لطمه جدی وارد کند.

فرهنگستان در پی آن بود که تا سرحد امکان خط فارسی را قانونمند و قاعده پذیر سازد تا از آشفتگی و هرج و مرج جلوگیری شود؛ اما از توجه به طبیعت خط به طور کلی، و به ویژه طبیعت خط فارسی و نیز ذوق و سلیقه و پسند اهل فن غفلت نکرد، و هر جا اعمال قانون را موجب پدید آمدن فهرست بالابلندی از استثناها دید، از تصویب و تجویز آن خودداری کرد و، با رعایت انعطاف، میدان را برای ذوق و سلیقه باز گذاشت.

پس از آنکه با بررسی های طولانی، اصلاحات لازم در پیشنهاد کمیسیون اولیه اعمال شد، مجموعه قواعد و ضوابط، پیش از تصویب نهایی، به صورت پیشنهاد در دفتری به نام «دستور خط فارسی»^{*} منتشر گردید و به حضور استادان و صاحب نظران و معلّمان و نویسندگان

علی اشرف صادقی، دکتر حمید فرزام، سرکار خانم دکتر بدرالزمان قریب (۱۲ جلسه، از ۷۷/۴/۸)، دکتر فتح الله مجتبابی (۷ جلسه، از ۷۷/۴/۸)، دکتر مهدی محقق، دکتر حسین معصومی همدانی (فقط ۱ جلسه)، مرحوم دکتر مصطفی مقربی (۵۰ جلسه)، شادروان استاد ابوالحسن نجفی. همچنین شادروان دکتر جواد حدیدی (تا جلسه ۱۴۴ مورخ ۷۷/۴/۸) و دکتر حسین داودی و مرحوم دکتر جعفر شعار نیز به عنوان صاحب نظر در این جلسات حضور داشتند.

* آقای دکتر سلیم نیساری قبلاً کتابی با همین عنوان به طبع رسانده اند: دستور خط فارسی، تهران، ۱۳۷۴. در آخرین بازنگری این دفتر (۱۳۸۴) از نظریات آقای دکتر سلیم نیساری نیز بهره گرفته شد. (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه دستور)

و عموم کسانی تقدیم شد که با شیوه نگارش و املاي خط فارسی سروکار دارند، تا با ملاحظه آن، رأی و نظر خود را اعلام کنند و اگر در آن نقص یا خطایی می‌بینند متذکر شوند.

بسیاری از مؤسسات علمی و صاحب نظرانی که آن متن پیشنهادی را دریافت کرده بودند از سر لطف در آن تأمل کردند و با ارسال آراء خود فرهنگستان را در تهذیب و تکمیل این قواعد و ضوابط یاری نمودند. در پایان مهلت مقرر، آراء رسیده، که بعضی متضمن اظهار نظرهای کلی و بعضی مشتمل بر جرح و تعدیل و نقد قواعد و ضوابط بود، بر حسب نظم موجود در متن پیشنهادی، تفکیک شد و یکجا در مجموعه‌ای نسبتاً مفصل در اختیار اعضای شورای فرهنگستان قرار گرفت. شورا بار دیگر بررسی دستور خط فارسی را در دستور کار خود قرار داد و با ملاحظه همه اظهار نظرهای صاحب نظران و نیز اعضای پیوسته فرهنگستان، طی ده جلسه، به بازنگری در متن پیشنهادی اولیه پرداخت، و سرانجام «دستور خط فارسی» را در جلسه دویست و یازدهم خود، در تاریخ ۸۰/۴/۳۰ تصویب کرد و آن را برای تأیید و تنفیذ به حضور ریاست محترم جمهور و ریاست عالی فرهنگستان زبان و ادب فارسی جمهوری اسلامی ایران تقدیم کرد.

در این مقدمه، توجه خوانندگان را، پیش از آنکه به قواعد خط فارسی مذکور در این دفتر نظر کنند، به چند نکته جلب می‌کنیم:

۱. این مجموعه، در وهله اول، نه برای متخصصان زبان و ادبیات فارسی و زبان‌شناسان بلکه برای مخاطبانی نوشته شده است که با زبان فارسی در حد عموم باسوادان و تحصیل‌کردگان جامعه ما آشنایی دارند. به همین جهت، در نگارش آن سعی شده است تا از استعمال اصطلاحات و تعاریفی خودداری شود که فهم آنها تنها برای متخصصان میسر باشد و حتی الامکان از زبانی استفاده شود که برای عامه باسوادان به آسانی قابل درک باشد. همین امر ممکن است ناگزیر سبب شده باشد که گاهی از دقت مطلب کاسته شود و چون سهولت استفاده از قواعد و پرهیز از سنگینی و گران‌باری مطالب اهمیت داشته است، از وضع قاعده برای بعضی از موارد استثنا خودداری شود، هرچند ممکن است متخصصان بتوانند در ضمن مباحث علمی خود با موشکافی برای آن استثناها نیز

قاعده یا قواعدی وضع کنند.

۲. در دهه‌های اخیر، بیشترین اختلاف نظر در باب شیوه املاي کلمات فارسی بر سر موضوع جدانویسی و یا پیوسته نویسی کلمات مرکب بوده است. فرهنگستان، چنان که گفته شد، در این باب راه میانه را برگزیده و کوشیده است تا فقط مواردی را که جدا نوشتن و یا پیوسته نوشتن آنها الزامی است، تحت قاعده و ضابطه درآورد و شیوه نگارش باقی کلمات مرکب را به ذوق و سلیقه نویسندگان واگذار کند.

۳. همه مسائل و مشکلات خط فارسی در این دفتر مطرح نشده و آیینمندی کردن اموری از قبیل نشانه‌گذاری یا سجاوندی و شیوه ضبط کلمات خارجی با خط فارسی و یا آوانویسی کلمات فارسی به خط خارجی در این مجموعه قواعد مورد نظر نبوده است.

۴. شعر فارسی همه جا از قواعد و ضوابط عمومی دستور خط فارسی پیروی نمی‌کند و، گهگاه به ضرورت، از قواعد دیگری پیروی می‌کند. این دستور خط نه برای شعر فارسی، بلکه برای نشر فارسی تدوین و تنظیم شده است؛ بنابراین، در آینده می‌توان آن را با ضمیمه‌ای متناسب با شعر فارسی تکمیل کرد.

۵. سلیقه‌های خاص خطاطان، که از دیرباز در عرصه هنر خوشنویسی در نگارش خط فارسی مرسوم و معمول بوده، از دایره بحث و بررسی بیرون نهاده شده است.

۶. در بیان قواعد، چنان که در تدوین متون قانونی مرسوم و متداول است، از ذکر علت خودداری شده، اما در بیان موارد استثنا، سعی شده است تا علت استثنا بیان شود.

۷. برای روشن تر شدن مفاد قواعد، در ذیل هر قاعده شواهدی ذکر شده است. در مواردی که برای قاعده استثنایی مقرر گشته، فهرست بسته تمام موارد استثنا به دست داده شده و یا خود استثنا به صورت قاعده درآمده است.

۸. هر جا قاعده‌ای ذکر شده است، آن قاعده معمولاً با افزوده شدن اجزائی مانند «یای نسبت» و یا «های بیان حرکت» (های غیرملفوظ) به آخر کلمه و، در نتیجه طولانی تر شدن املاي کلمه، تغییر نمی‌کند. مثلاً اگر در نوشتن «همکار» به سبب تک‌هجایی بودن جزء دوم کلمه، حکم به

اتصال دو جزء «هم» و «کار» داده شده است، این حکم با افزوده شدن «ی» در کلمه «همکاری» نیز اعمال می‌شود.

۹. سعی شده است که «دستور خط فارسی» با جدولهای متعدّد و مفصّلی همراه گردد تا دستیابی استفاده‌کنندگان به همه موارد آسان‌تر و سریع‌تر شود.

فرهنگستان از همه کسانی که با ملاحظه متن پیشنهادی اولیه درباره آن اظهار نظر کرده‌اند تشکر می‌کند و به‌ویژه از مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، که نکته‌هایی در باب دستور خط فارسی متذکر شده‌اند سپاسگزار است.

همچنین از گروهی از استادان دانشگاههای اصفهان و دانشگاه آزاد اسلامی تهران، رشت، خمینی‌شهر و دهقان، که نظر خود را بدون ذکر نام ارسال کرده‌اند، و نیز از آقایان و خانمها دکتر محمدمهدی رکنی و دکتر مهدی مشکوة‌الدینی (از دانشگاه فردوسی مشهد)، دکتر غلامحسین غلامحسین‌زاده (از دانشگاه تربیت مدرس)، دکتر کنایون مزدپور و دکتر ایران کلباسی (از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، دکتر علی‌اکبر ترابی (از دانشگاه صنعتی سهند تبریز)، دکتر بهروز ثروتیان و دکتر مصطفی ذاکری، دکتر رحمان مشتاق‌مهر (از دانشگاه تربیت معلّم تبریز)، دکتر مرتضی کاخی (از انتشارات امیرکبیر)، مهندس احمد منصوری (از انتشارات فرهنگان)، سرتیپ غلامرضا زندیان (از دفتر واژه‌گزینی نیروهای مسلح)، محمدرضا زرسنج (از آموزش و پرورش استان فارس)، علی شریفی (از دفتر مجلات و نشر شاهد)، علی مصریان و محمدرضا طاهرزاده و جاوید جهانشاهی و ناصر داور و عباس معارفی و بتول کرباسی و از استادان دکتر جلال متینی (مقیم ایالات متحده آمریکا)، دکتر کاظم ابهری (مقیم استرالیا) و سید مصطفی هاشمیان (مقیم بلژیک) که با ارسال نقد و نظر خود در تدوین این مجموعه سهمی بوده‌اند تشکر می‌کند.

فرهنگستان در تدوین این مجموعه وام‌دار همه کسانی است که در دهه‌های گذشته و سالهای اخیر در این باب تلاش کرده‌اند و مخصوصاً از استادان احمد سمیعی (گیلانی) و ابوالحسن نجفی، از اعضای پیوسته فرهنگستان، که در تألیف این دفتر سهمی عمده بر عهده داشته‌اند تشکر

می‌کند. از آقای دکتر حسین داودی و خانم زهرا زندی مقدم نیز که در تکمیل و تنظیم این مجموعه تلاش کرده‌اند سپاسگزار است و یاد استادان درگذشته مرحوم دکتر مصطفی مقرب‌بی و مرحوم دکتر جعفر شعار را گرامی می‌دارد.*

امید است انتشار «دستور خط فارسی» انتظار همه کسانی را برآورد که خواهان آیینمندی و انضباط بیشتر خط فارسی‌اند و گامی در راه استواری پایه‌های زبان و خط فارسی محسوب شود.

غلامعلی حدّاد عادل

رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی

* از آقایان دکتر حسین واثق (از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی)، حسین موثّق (از دانشگاه صنعتی اصفهان)، موسی صدیقی (از وزارت ارشاد)، مهدی میرجابری، صالح آزاده‌دل و م. ی. قطبی که با اظهار نظر کلی در باب خط فارسی فرهنگستان را یاری کرده‌اند سپاسگزاری می‌شود.

باسمه‌تعالی

با استقبالی که از کتاب دستور خط فارسی، مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی شد، این کتاب در مدتی به نسبت کوتاه، به چاپ چهارم رسید. مزیت این چاپ بر چاپهای قبلی آن است که برخی از اظهارنظرهای رسیده در فاصله چاپ دوم تا چاپ حاضر دیگر بار مورد بحث و بررسی گروه دستور فرهنگستان قرار گرفت و نتیجه بررسی در ماههای نخستین سال ۱۳۸۴ در شورای فرهنگستان مطرح گردید و بر اساس آخرین نظریات اعضای شورا، در متن قبلی تجدید نظر شد و برخی اصلاحات جزئی که موجب روشن تر شدن قواعد می شد در متن حاضر جانشین توضیحات پیشین گردید.

فرهنگستان زبان و ادب فارسی لازم می‌داند که بار دیگر از همه صاحب‌نظرانی که وی را در به انجام رساندن این امر مهم یاری کرده‌اند سپاسگزاری کند. امید است که این دستور خط با پیگیری دستگاههای دولتی دارای انتشارات، و به‌ویژه با عنایت و نظارت کامل وزارت آموزش و پرورش، که بیشترین متون درسی را همه‌ساله در اختیار دانش‌آموزان تا پایان دوره دبیرستان قرار می‌دهد و نیز ناشران دولتی کتابهای درسی و تحقیقی مربوط به آموزش عالی، در ظرف مدتی کوتاه به صورت دستور خطی درآید که همگان، به‌خصوص دانش‌آموزان و دانشجویان را، که نویسندگان فرهیختگان و دانشمندان سالهای آینده‌اند از ناهماهنگی‌های کنونی در زمینه دستور خط فارسی رهایی بخشد. بی‌شک حتی در کارهایی، که جنبه «باید و نباید»ی دارد نیز می‌توان در موارد لازم تجدید نظر کرد. اما بدین بهانه نباید تدوین قواعد را به عهده تعویق افکند. در واقع باید از نتیجه‌ای استقبال کرد که حداقل برای مدتی معین راهگشاست. دستور خط فارسی واحد، سبب می‌شود بتوان از قابلیت‌های رایانه‌ای برای ایجاد کتابخانه‌های گسترده رقومی (دیجیتالی) بهره گرفت، و همین امر به تنهایی برای اثبات لزوم و ضرورت پذیرش یک شیوه واحد کفایت می‌کند و فرهنگستان امیدوار است که از یاری همگان در رواج کامل این «دستور خط» بهره‌مند گردد.

حسن حبیبی

رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی

قواعد کلی

۱. حفظ چهره خط فارسی

از آنجاکه خط در تأمین و حفظ پیوستگی فرهنگی نقش اساسی دارد، نباید شیوه‌ای برگزید که چهره خط فارسی به صورتی تغییر کند که مشابهت خود را با آنچه در ذخایر فرهنگی زبان فارسی به جا مانده است به کلی از دست بدهد و در نتیجه متون کهن برای نسل کنونی نامأنوس گردد و نسل‌های بعد در استفاده از متون خطی و چاپی قدیم دچار مشکل جدی شوند و به آموزش جداگانه محتاج باشند.

۲. حفظ استقلال خط

خط فارسی نباید تابع خطوط دیگر باشد و لزوماً و همواره از خط عربی تبعیت کند. البته در نقل آیات و عبارات قرآن کریم، رسم الخط قرآنی رعایت خواهد شد.

۳. تطابق مکتوب و ملفوظ

کوشش می‌شود که مکتوب، تا آنجا که خصوصیات خط فارسی راه دهد، با ملفوظ مطابقت داشته باشد.

۴. فراگیر بودن قاعده

کوشش می‌شود که قواعد املا به گونه‌ای تدوین شود که استثنا در آن راه نیابد، مگر آنکه استثنا خود قانونمند باشد و یا استثناها فهرست محدود تشکیل دهد.

۵. سهولت نوشتن و خواندن

قاعده باید به گونه‌ای تنظیم شود که پیروی از آن کار نوشتن و خواندن را آسان‌تر سازد، یعنی تا آنجا که ممکن است، رعایت قواعد وابسته به معنا و قرینه نباشد.

۶. سهولت آموزش قواعد

قواعد باید به صورتی تنظیم شود که آموختن و به کار بردن آنها تا حد امکان برای عامه باسوادان آسان باشد.

۷. فاصله‌گذاری و مرزبندی کلمات برای حفظ استقلال کلمه و درست‌خوانی

فاصله‌گذاری میان کلمات، خواه بسیط و خواه مرکب،^۱ امری ضروری است که اگر رعایت نشود طبعاً سبب بدخوانی و ابهام معنایی می‌شود. در نوشته‌های فارسی دو نوع فاصله وجود دارد: یکی فاصله «برون کلمه» یعنی فاصله‌گذاری میان کلمه‌های یک جمله یا عبارت، مانند «یکی از صاحب‌دلان سر به چپ مراقبت فرو برده بود» (این فاصله در ماشین تحریر و رایانه «فاصله یک حرفی» خوانده می‌شود) و دیگری فاصله «درون کلمه» که معمولاً میان اجزای ترکیب و اغلب در حروف منفصل می‌گذارند: ورود، آزادمرد، خردورزی، پردرآمد (این فاصله در تداول نیم‌فاصله خوانده می‌شود). رعایت این نیم‌فاصله به‌ویژه در دست‌نوشته‌ها دشوار است و از این رو اختیاری است و می‌توان ابهام تلفظی را در ترکیب‌هایی مانند خردورزی با حرکت‌گذاری برطرف کرد.

۱. مرکب یا ترکیب به معنای اعم کلمه گرفته شده است و شامل کلمه‌هایی مانند کتابخانه، داروخانه، گلاب، دانشجو، دانش‌پرور، خردورزی، توژم‌زا، غذاخوری، همدلی، ارجمند، بررسی، بازگویی، کتابچه، دفترچه می‌شود.

ویژگیهای خط فارسی

خط فارسی دارای ویژگیهایی است. این ویژگیها و مثالهای هریک در زیر مشخص شده است:

الف) برای بعضی از صداها بیش از یک علامت وجود دارد:^۱
ت (در تار، چتر، دست، سوت)، ط (در طاهر، خطر، ضبط، شرط)؛
ز (در زن، بزم، تیز، باز)، ذ (در ذرت، غذا، کاغذ، نفوذ)، ض (در ضرب، حضرت، تبعیض، فرض)، ظ (در ظاهر، نظر، حفظ، حفاظ)؛
ث (در ثبت، مثل، عبث، حادث)، س (در سبب، پسر، نفس، خروس)،
ص (در صبر، نصیر، تفحص، حرص)؛
غ (در غالب، مغز، تیغ، باغ)، ق (در قالب، فقیر، حلق، برق)؛
همزه (در اسم، اسب، آرد، مأخذ، قرآن، رأس، یأس، رؤیا، لوم، رئیس،
لئیم، متلألی، جزء)، ع (در علم، رعد، وضع)؛
ح (در حاکم، سحر، شبح، روح)، ه (در هاشم، شهر، فقیه، دانشگاه)؛

۱. آنچه درباره تلفظ حروف در اینجا آمده مطابق با زبان معیار رایج در تهران است. در نواحی مختلف ایران میان تلفظ بعضی از حروف فرق می‌گذارند که در اینجا نیازی به ذکر آن نیست.

— (در اسم و نامه)

— (در اسب و نه)

— (در بُلند و رُوز)

ب) بعضی حروف نمایندهٔ بیش از یک صدا هستند:

و مثل دو (عدد)، چو

مور، روز، لیمو، دارو

وام، جواب، روان، ناو، لغو

جوشن، روشن، نو، رهرو

خواهر، خویش

ی مثل یار، پیدا، نای

میز، ریز، پری

موسی، حتی، علی‌رغم

ه مثل هوا، مهر، مشابیه، دانشگاه

نامه، دَرّه

ج) «و»، اگر پس از «خ» قرار گیرد، گاهی خوانده نمی‌شود، چنان‌که در واژه‌های زیر:

خوان، خویش، خواهر

این «و» که آن را «واو معدوله» می‌گویند، در قدیم تلفظ خاصی داشته است که امروزه دیگر متداول نیست.

د) مصوّتهای َ، ِ، ُ معمولاً در خط منعکس نمی‌شود و به همین سبب، بسیاری از کلمات با املاهای مشابه، تلفظ و معنای متفاوت دارند:

برد: بُرد، بُرد، بُرد

در بیشتر موارد، از سیاق عبارت یا معنای جمله باید تلفظ مورد نظر را حدس زد:

برد (بُرد) این تفنگ ۱۰۰۰ متر است.

این کار خوب نمی‌برد (بُرد).

در فصل ربیع... که صولت برد (بُرد) آرمیده بود و اوان دولت وُرد رسیده (سعدی)

در بعضی موارد، به کار نگرفتن نشانه این مصوتها در خط باعث ابهام یا اشتباه می‌شود، به خصوص در مواردی مثل اعلام و کلمات دخیل فرنگی و لغات مهجور که تلفظ صحیح آنها برای عامه خوانندگان روشن نیست. در چنین مواردی صورت نوشتاری حتماً باید بسیار روشن و خوانا و با حرکت گذاری باشد:

سازش (Sartre)، بکت (Beckett)، کینت (Kenneth)، سیر / سیر / سیر / سیر؛ دیر / دیر؛ عبید / عبید.

ه) در خط فارسی غالباً یک حرف به دو یا چند صورت نوشته می‌شود و این بستگی به جایگاه آن حرف در کلمه دارد:

ء / ؤ / اُ

ب / ب / ب / ب؛ پ / پ / پ؛ ت / ت / ت

ج / ج / ج / ج؛ چ / چ / چ؛ ح / ح / ح؛ خ / خ / خ

س / س / س / س؛ ش / ش / ش؛ ش / ش

ص / ص / ص / ص؛ ض / ض / ض؛ ض / ض

ع / ع / ع / ع؛ غ / غ / غ / غ

ف / ف / ف / ف؛ ق / ق / ق / ق

ک / ک / ک / ک؛ گ / گ / گ / گ

ل / ل / ل / ل

م / م / م / م

ن / ن / ن / ن

ه / ه / ه / ه

ی/ی/ی/ی

(و) حروف فارسی دو دسته است:

۱. منفصل (پیوندناپذیر) که به حرف بعد از خود نمی چسبد (ا، د، ذ، ر، ز، ژ، و).
۲. متصل (پیوندپذیر) که به حرف بعد از خود می چسبد.

(ز) علاوه بر حروف، در خط فارسی نشانه‌های دیگری به شرح زیر وجود دارد:

۱. حرکات یا مصوّت‌های کوتاه (ـَ، ـِ، ـُ)، مانند پَر، پُر، پُ
۲. مَدِّ (~) روی الف، مانند آرد، مآخذ
۳. تشدید (ّ) مانند عَدّه، پَلّه، بَقالی، اژّه
۴. سکون (ْ) مانند لُبّ تشنه
۵. یای کوتاه (ء) مانند نامه من
۶. تنوین (ّ، ّ، ّ) مانند ظاهراً، بعبارة آخری، مضاف‌الیه

(ح) در املائی کلمات و ترکیبات و عبارات عربی، که عیناً وارد زبان فارسی شده است، در بعضی موارد، قواعد املائی عربی رعایت می‌شود:

موسی، بالقوه، خَلَقُ السّاعه، حتّی، الی

(ط) دو حرف «و» و «ه» گاهی برای بیان حرکت به کار می‌رود.

و اگر برای بیان حرکتِ ماقبلِ خود به کار رود سه نوع است:

۱. مصوّتِ کوتاه، مانند دو، نو، چو
 ۲. مصوّتِ مرکب، مانند اوج، گوهر، روشن، نو (مثلاً در نوروز)
 ۳. مصوّتِ بلند، مانند مور، روز، موش، سبّو، لیمو، تکاپو
- ه/ه برای بیان حرکتِ (ـِ) و ندرتاً (ـَ) به کار می‌رود:
- شماره، نامه، خانه، نه

ی) در خط فارسی دو دسته نشانه به کار می‌رود: ۱. نشانه‌های اصلی؛ ۲. نشانه‌های ثانوی.

نشانه‌های اصلی مرکب از ۳۳ نشانه است که به آنها حروف الفبا می‌گوییم. بعضی از حروف به تنهایی نمایندهٔ بیش از یک صداست (مانند «و») و بعضی دیگر مجموعاً نمایندهٔ یک صدا (مانند ث، س، ص).

نشانه‌های ثانوی مرکب از ۱۰ نشانه است که در بالا یا پایین نشانه‌های اصلی قرار می‌گیرد و در هنگام ضرورت به کار می‌رود.

فهرست کامل نشانه‌های خط فارسی، همراه با مثال، در صفحات بعد در ضمن دو جدول آمده است. یادآوری می‌شود که این حروف برای خط چاپی است. الفبای خط تحریری و نستعلیق تنوع بیشتری دارد.

جدول ۱. نشانه‌های خط فارسی
نشانه‌های اصلی

شماره	نام نشانه	اول	وسط	آخر	تنها
		که فقط به حرف بعد بچسبد	که هم به حرف قبل و هم به حرف بعد بچسبد	که فقط به حرف قبل بچسبد	که نه به حرف قبل و نه به حرف بعد بچسبد
۱	همزه	ء رئیس، رئالیسم	ئ لئیم	أ، ؤ، ئ مأخذ، مؤمن، متأللی	ء، أ جزء، رأس
۲	الف*	—	—	ا نایست (= توقّف مکن)	ا اسب، خانه‌ای
۳	ب	ب بار، دبیر	ب طبل	ب شب	ب آب
۴	پ	پ پدر، آیرتمان	پ سپاه	پ چپ	پ توپ
۵	ت	ت تار، رتبه	ت استان	ت دست	ت** دوات
۶	ث	ث ثابت، وراثت	ث مثل	ث باعث	ث ارث

* در فرهنگهای کنونی فارسی حرف اول الفبا را با نشانه مد «آ» یک حرف قرار داده‌اند و ابتدا هم آن را می‌آورند و در آموزش زبان فارسی هم از این شیوه استفاده می‌شود.
** نشانه نوشتاری «ة / ة» در کلمه‌هایی چون صلوة، دایرة المعارف، بقیة الله، سریع الحركة عیناً از عربی وارد خط فارسی شده است.

شماره	نام نشانه	اول	وسط	آخر	تنها
		که فقط به حرف بعد بچسبد	که هم به حرف قبل و هم به حرف بعد بچسبد	که فقط به حرف قبل بچسبد	که نه به حرف قبل و نه به حرف بعد بچسبد
۷	جیم	ج جان، مواجب	ج مجلس	ج رنج	ج موج
۸	چ	چ چشم، کوچه	چ پامچال	چ گچ	چ پوچ
۹	ح	ح حال، رحم	ح محل	ح صبح	ح روح
۱۰	خ	خ خال، ناخن	خ سخن	خ نخ	خ شاخ
۱۱	دال	—	—	د صدف	د دست، آدم
۱۲	ذال	—	—	ذ بذل	ذ ذرت، نفوذ
۱۳	ر	—	—	ر سرد	ر رنگ، سوار
۱۴	ز	—	—	ز مزد	ز زنگ، نیاز
۱۵	ژ	—	—	ژ مژده	ژ ژاله، دژ
۱۶	سین	س سیب، آسیب	س مست	س مِس	س داس
۱۷	شین	ش شور، آشوب	ش کشتی	ش آتش	ش هوش
۱۸	صاد	ص صابون، اصیل	ص عصر	ص شخص	ص خاص

شماره	نام نشانه	اول	وسط	آخر	تنها
		که فقط به حرف بعد بچسبید	که هم به حرف قبل و هم به حرف بعد بچسبید	که فقط به حرف قبل بچسبید	که نه به حرف قبل و نه به حرف بعد بچسبید
۱۹	ضاد	ضه ضرب، حاضر	ضبه حضرت	ضض قبض	ضض فرض
۲۰	طا	ط طتاب، باطن	ط خطاب	ط بسیط	ط افراط
۲۱	ظا	ظ ظهر، ناظم	ظ نظم	ظ حفظ	ظ حفاظ
۲۲	عین	عه عمل، اعمال	عه مبعث	عه طبع	عه شجاع
۲۳	غین	غه غذا، کاغذ	غه مغز	غه تیغ	غه باغ
۲۴	ف	فه فصل، دفتر	فه گفتار	فه ردیف	فه برف
۲۵	قاف	قه قند، باقی	قه بقا	قه حق	قه ساق
۲۶	کاف	که کتاب، ساکت	که سکته	که سبک	که باک
۲۷	گاف	که گل، آگاه	که نگهبان	که بانگ	که بزرگ
۲۸	لام	له لازم، ناله	له علم	له عمل	له دل
۲۹	میم	مه مادر، نامه	مه عمل	مه علم	مه نام
۳۰	نون	نه نام، لانه	نه قند	نه زمین	نه زمان

تتها	آخر	وسط	اول	نام نشانه	شماره
که نه به حرف قبل و نه به حرف بعد بچسبد	که فقط به حرف قبل بچسبد	که هم به حرف قبل و هم به حرف بعد بچسبد	که فقط به حرف بعد بچسبد		
و راهرو، دارو، ناو	و گوهر، آهو، عفو، خوش، خواهر	—	—	واو	۳۱
ه کوه، روزه	ه فقیه، نامه	ه مهر	ه هنوز، راهنما	ه	۳۲
ی بازی، خوی	ی ترشی، نئی	ی سیاه	ی یاد، دیوار	ی	۳۳

جدول ۲. نشانه‌های خط فارسی
نشانه‌های ثانوی

شماره	نام نشانه	علامت	مثال
۱	مدّ روی الف	آ	آرد، مآخذ
۲	زبر (فتحه)	ـَ	گرما، درجَات
۳	پیش (ضمّه)	ـِ	گندم، عبُور
۴	زیر (کسره)	ـِ	بِنگاه، فِرستادن
۵	سکون (جزم)	ـْ	دِل، گِرِه
۶	تشدید	ـّ	معلّم، حقّ مطلب
۷	یای کوتاه روی‌های غیرملفوظ	ـِ	نامه من
۸	تنوین نصب	أ، آ، ء	ظاهراً، واقعاً، بناءً علی هذا
۹	تنوین رفع	ـُ	مضافّ الیه
۱۰	تنوین جرّ	ـِ	بعبارةً آخری

تبصره. استعمال نشانه‌های شماره‌های ۲، ۳، ۴، ۵، ۶ الزامی نیست و این علائم را عمدتاً برای رفع ابهام به کار می‌برند.

املائی بعضی از واژه‌ها و پیشوندها و پسوندها

ای (حرف ندا) همیشه جدا از منادا نوشته می‌شود:

ای خدا، ای که

این، آن جدا از جزء و کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود:

استثنا: آنچه، آنکه، اینکه، اینجا، آنجا، ونگهی

همین، همان همواره جدا از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود:

همین خانه، همین جا، همان کتاب، همان جا

هیچ همواره جدا از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود:

هیچ‌یک، هیچ‌کدام، هیچ‌کس

چه جدا از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود، مگر در:

چرا، چگونه، چقدر، چطور، چسان

چه همواره به کلمهٔ پیش از خود می‌چسبد:

آنچه، چنانچه، خوانچه، کتابچه، ماهیچه، کمانچه، قبانه‌نامه‌چه

را در همه جا جدا از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود، مگر در موارد زیر:

چرا در معنای «برای چه؟» و در معنای «آری»، در پاسخ به پرسش

منفی.

که جدا از کلمه پیش از خود نوشته می شود:

چنان که، آن که (= آن کسی که)

استثنا: بلکه، آنکه، اینکه

ابن، حذف یا حفظِ همزه این کلمه، وقتی که بین دو عَلم (اسم خاص اشخاص) واقع شود، هر دو صحیح است:

حسین بن علی / حسین ابن علی؛ محمد بن زکریای رازی / محمد ابن زکریای

رازی؛ حسین بن عبدالله بن سینا / حسین ابن عبدالله ابن سینا

به در موارد زیر پیوسته نوشته می شود:

۱. هنگامی که بر سر فعل یا مصدر بیاید (همان که اصطلاحاً «بای زینت» یا

«بای تأکید» خوانده می شود):

بگفتم، بروم، بنماید، بگفتن (= گفتن)

۲. به صورت بدین، بدان، بدو، بدیشان^۱ به کار رود.

۳. هرگاه صفت بسازد:

بخرد، بشکوه، بهنجار، بنام

به در سایر موارد جدا نوشته می شود:

به برادرت گفتم، به سر بردن، به آواز بلند، به سختی، منزل به منزل،

به نام خدا

تبصره: حرف «به» که در آغاز بعضی از ترکیبهای عربی می آید از نوع

حرف اضافه فارسی نیست و پیوسته به کلمه بعد نوشته می شود:

بعینه، بنفسه، برای العین، بشخصه، مابازاء، بذاته

— هرگاه «بای زینت»، «نون نفی»، «میم نهی» بر سر افعالی که با الفِ مفتوح یا

مضموم آغاز می شوند (مانند انداختن، افتادن، افکندن) بیاید، «الف» در نوشتن

حذف می شود:

بینداز، نیفتاد، میفکن

بی همیشه جدا از کلمه پس از خود نوشته می شود، مگر آنکه کلمه بسیطگونه باشد، یعنی

معنای آن دقیقاً مرکب از معانی اجزای آن نباشد:

۱. گونه قدیمی حرف اضافه «به» فقط در کلمات بدین، بدان، بدو، بدیشان باقی مانده است.

بیهوده، بیخود، بیراه، بیچاره، بینوا، بیجا
می و همی همواره جدا از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود:

می رود، می افکند، همی گوید

هم همواره جدا از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود، مگر در موارد زیر:
۱. کلمه بسیط گونه باشد:

همشهری، همشیره، همدیگر، همسایه، همین، همان، همچنین، همچنان

۲. جزء دوم تک‌هجایی باشد:

همدرس، همسنگ، همکار، همراه

در صورتی که پیوسته نویسی «هم» با کلمهٔ بعد از خود موجب دشوارخوانی
شود، مانند همصنّف، همصوت، همتیم جدانویسی آن مرجّح است.

۳. جزء دوم با مصوت «آ» شروع شود:

همایش، هماورد، هماهنگ

در صورتی که قبل از حرف «آ» همزه در تلفّظ ظاهر شود، هم جدا نوشته
می‌شود:

هم آرزو، هم آرمان

تبصره: هم، بر سر کلماتی که با «الف» یا «م» آغاز می‌شود، جدا نوشته
می‌شود:

هم اسم، هم مرز، هم مسلک

تروترین همواره جدا از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود، مگر در:

بهرتر، مهتر، کهتر، بیشتر، کمتر

ها (نشانهٔ جمع) در ترکیب با کلمات به هر دو صورت (پیوسته و جدا) صحیح
می‌باشد:

کتابها/ کتاب‌ها، باغها/ باغ‌ها، چاهها/ چاه‌ها، کوهها/ کوه‌ها، گرهها/
گره‌ها

اما در موارد زیر جدانویسی الزامی است:

۱. هرگاه ها بعد از کلمه‌های بیگانهٔ نامأنوس به کار رود:

مرکانتیلیست‌ها، پزیتیویست‌ها، فرمالیست‌ها

۲. هنگامی که بخواهیم اصل کلمه را برای آموزش یا برای برجسته‌سازی

مشخص کنیم:

کتاب‌ها، باغ‌ها، متمدن‌ها، ایرانی‌ها

۳. هرگاه کلمه پردندانه (بیش از سه دندانه) شود و یا به «ط» و «ظ» ختم

شود:

پیش‌بینی‌ها، حساسیت‌ها، استنباط‌ها، تلقّظ‌ها

۴. هرگاه جمع اسامی خاص مدّ نظر باشد:

سعدی‌ها، فردوسی‌ها، مولوی‌ها، هدایت‌ها

۵. کلمه به‌های غیرملفوظ ختم شود:

میوه‌ها، خانه‌ها

یا به‌های ملفوظ ختم شود که حرف قبل از آن حرف متصل باشد:

سفیه‌ها، فقیه‌ها، پیه‌ها، به‌ها

مجموعه ام، ای، است، ...

صورت‌های متصل فعل «بودن» در زمان حال (ام، ای، است، ایم، اید، اند)، به صورت‌های زیر نوشته می‌شود:

کلمات مختوم به	صامت میانجی	مثال
صامت منفصل	—	خشنودم خشنودی خشنود است
«و» با صدایی نظیر آنچه در «رهر» به کار رفته است	—	خشنودیم خشنودید خشنوندند رهروم رهروی رهرو است رهرویم رهروید رهروندند
صامت متصل	—	پاکم پاکی پاک است پاکیم پاکید پاک‌اند
«آ»	«ی»	دانایم دانایی داناست* داناییم دانایید ^۱ دانایند
«و» با صدایی نظیر آنچه در «دانشجو» به کار رفته است	«ی»	دانشجوییم دانشجویید دانشجوی است دانشجوییم دانشجویید دانشجویند
«و» با صدایی نظیر آنچه در «تو» به کار رفته است	همزه	توام توای / تویی توست* توایم (شما کارمند) مترواید ^۲ توایند
«ه» (های غیر ملفوظ)	همزه	خسته‌ام خسته‌ای خسته‌است خسته‌ایم خسته‌اید خسته‌اند
«ای»	همزه	تیزی‌ام تیزی‌ای تیزی‌است تیزی‌ایم تیزی‌اید تیزی‌اند
«ای»	همزه	کاری‌ام کاری‌ای کاری‌است کاری‌ایم کاری‌اید کاری‌اند

* کلمه‌های ستاره‌دار در این جدول از قاعده مستثنا هستند.

- چنانچه کلمه‌ای مختوم به مصوت باشد و جزء پس از آن نیز با مصوت آغاز شده باشد، می‌توان در فاصله میان دو مصوت از دو نوع صامت میانجی (با ارزش یکسان) استفاده کرد: یکی صامت «ی» و دیگری صامت «همزه»؛ نظیر دانایید/ دانایید؛ زیبای/ زیبای؛ تنهایی/ تنهایی، که در بعضی همزه غلبه دارد و در بعضی دیگر «ی» و از کلمه‌ای به کلمه دیگر فرق می‌کند. در اینجا، برای حفظ یکدستی و سهولت آموزش، صامت میانجی «ی» انتخاب شده است.
- چون «تواید» معنا ندارد، «مترواید» آورده شد.

ضمایر ملکی و مفعولی

ضمایر ملکی و مفعولی^۱ [م، ت، ش، مان (مان)، تان (تان)، شان (شان)]، در حالات شش گانه، همراه با واژه‌های پیش از خود به صورتهای زیر نوشته می‌شود:

کلمات مختوم به	صامت میانجی	مثال
صامت منفصل	—	برادرم برادرت برادرش برادرمان برادرتان برادرشان
صامت متصل	—	کتابم کتابت کتابش کتابمان کتابتان کتابشان
«و» با صدایی نظیر آنچه در «رهر» به کار رفته است	—	رهروم رهروت رهروش رهرومان رهروتان رهروشان
«آ»	«ی» ^۲	پایم پایت پایش پایمان پایتان پایشان
«و» با صدایی نظیر آنچه در «عمو» به کار رفته است	«ی»	عمویم عمویت عمویش عمویمان عمویتان عمویشان
«—» (های غیر ملفوظ) پیش از ضمایر ملکی مفرد «ای» پیش از ضمایر ملکی مفرد	همزه	خانه‌ام خانه‌ات خانه‌اش خانه‌مان خانه‌تان خانه‌شان پی‌ام پی‌ات پی‌اش پی‌مان پی‌تان پی‌شان
«ای» پیش از ضمایر ملکی مفرد «و» با صدایی نظیر آنچه در «رادیو» به کار رفته است پیش از ضمایر ملکی فرد	همزه همزه ^۳	کشتی‌ام کشتی‌ات کشتی‌اش کشتی‌مان کشتی‌تان کشتی‌شان رادیوام رادیوات رادیو‌اش رادیومان رادیوتان رادیوشان

- در دستورهای اخیر زبان فارسی، به جای اصطلاحاتی نظیر «ضمیر ملکی» یا «ضمیر مفعولی»، اصطلاح «ضمیر شخصی متصل» به کار می‌رود.
- این «ی» ممکن است در مواردی حذف شود. در تداول عامه «بابام» به جای «بابایم» گفته می‌شود. در ادبیات داستانی هم، زمانی که نویسنده زبان گفتار را ضبط می‌کند، وضع به همین منوال است. در شعر به ضرورت شعری این حذف صورت می‌گیرد، مثلاً استعمال «بازوت» به جای «بازویت» در این مصراع: «آفرین بر دست و بر بازوت باد».
- در محاوره، اصولاً همزه و مصوت آغازی حذف می‌شود، مثلاً گفته می‌شود «رادیوم خراب شد» و نه «رادیوام خراب شد».

یای نکره و مصدری و نسبی

یای نکره (همچنین یای مصدری و نسبی) در حالات گوناگون به صورتهای زیر نوشته می شود:

مثال	صامت میانجی	کلمات مختوم به
برادری	—	صامت منفصل
کتابی	—	صامت متصل
رهروی	—	«و» با صدایی نظیر آنچه در «رهرو» به کار رفته است.
خانه‌ای	همزه	« ـِ » (های غیر ملفوظ) ^۱
تیزی‌ای	همزه	«ای»
کشتی‌ای	همزه	«ای»
رادیویی	«ی»	«و» با صدایی نظیر آنچه در «رادیو» به کار رفته است
دانایی	«ی»	«آ»
دانشجویی	«ی»	«و» با صدایی نظیر آنچه در «دانشجو» به کار رفته است

۱. های غیر ملفوظ، در الحاق به «یای مصدری»، حذف می شود و «گِ» میانجی به جای آن می آید: بندگی. در چند کلمه، های غیر ملفوظ در الحاق به «یای نسبت» افتاده و «گِ» میانجی اضافه شده است: «خانگی»، «همیشگی»، «هفتگی».

کسره اضافه

نشانه کسره اضافه در خط آورده نمی‌شود، مگر برای رفع ابهام در کلماتی که دشواری ایجاد می‌کند:

اسب سواری / اسب سواری

— کلماتی مانند رهرو، پرتو، جلو، در حالت مضاف، گاهی با صامت میانجی «ی» می‌آید، مانند «پرتوی آفتاب» و گاهی بدون آن، مانند «پرتو آفتاب». آوردن یا نیاوردن صامت میانجی «ی» تابع تلفظ خواهد بود.

— برای کلمات مختوم به های غیرملفوظ، در حالت مضاف، از علامت «ء»^۱ استفاده می‌شود:

خانه من، نامه او

— «ی»، در کلمه‌های عربی مختوم به «ی» (که «آ» تلفظ می‌شود)، در اضافه به کلمه بعد از خود، به «الف» تبدیل می‌شود:

عیسای مسیح، موسای کلیم، هوای نفوس، کُبرای قیاس

۱. این علامت کوتاه شده «ی» است.

نشانه همزه*

همزه میانی

الف) اگر حرف پیش از آن مفتوح باشد، روی کرسی «ا» نوشته می‌شود، مگر آنکه پس از آن مصوّت «ای» و «او» و «ی» باشد که در این صورت روی کرسی «یا» نوشته می‌شود:

رأفت، تأسف، تلالؤ، مأنوس، شأن

رئیس، لئیم، رئوف، مؤنت، مطمئن، مشمئز

تبصره: در کلمات عربی بر وزن «مُتَفَعِّل» نظیر متأثر، متأخر، متألم که در تداول، اولین فتحه آنها به کسره تبدیل شده، همان صورت عربی آن ملاک قرار گرفته است.

ب) اگر حرف پیش از آن مضموم باشد، روی کرسی «و» نوشته می‌شود، مگر آنکه پس از آن مصوّت «او» باشد که در این صورت روی کرسی «یا» نوشته می‌شود:

رؤیا، رؤسا، مؤسسه، مؤذن، مؤثر، مؤانست

شئون، رئوس

* گاهی، خصوصاً در خوشنویسی، در زیر همزه پایانی «ء»، بدون اینکه به کلمه دیگری اضافه شده باشد، علامتی شبیه کسره می‌گذارند که صحیح نیست.

ج) اگر حرفِ پیش از آن مفتوح یا ساکن و پس از آن حرف «آ» باشد، به صورتِ ل/آ نوشته می‌شود:

مآخذ، لالی، قرآن، مرآت

در بقیهٔ موارد و در کلیهٔ کلماتِ دخیلِ فرنگی با کرسی «ی» نوشته می‌شود:
لثام، رئالیست، قرائات، استثنائات، مسئول، مسئله، جرئت، هیئت،
لئون، سئول، تئاتر، نئون^۱
استثنا: توأم

همزهٔ پایانی

الف) اگر حرفِ پیش از آن مفتوح باشد (مانند همزهٔ میانی ماقبل مفتوح)، روی کرسی «ا» نوشته می‌شود:

خلأ، ملأ، مبدأ، منشأ، ملجأ

ب) اگر حرفِ پیش از آن مضموم باشد (مانند همزهٔ میانی ماقبل مضموم)، روی کرسی «و» نوشته می‌شود:

لؤلؤ، تلألؤ

ج) اگر حرفِ پیش از آن مکسور باشد، روی کرسی «ی» نوشته می‌شود:

متألئ^۲

د) اگر حرفِ پیش از آن ساکن یا یکی از مصوت‌های بلند «آ» و «او» و «ای» باشد، بدون کرسی نوشته می‌شود:

جزء، سوء، شیء، بَطء، بَطیء، سماء، ماء، املاء، انشاء^۳

۱. کلمهٔ هیدروژن گاهی نیدورژن نوشته می‌شود که صحیح نیست.
۲. کلمهٔ منشی در اصل مُنْشِیْ بوده است که در فارسی «ء» به «ی» بدل شده است.
۳. همزهٔ پایانی بدون کرسی در کلماتِ انشاء، املاء، اعضاء، در فارسی، در اضافه به کلمهٔ بعد از خود، غالباً حذف می‌شود و به جای آن «ی» میانجی می‌آید، مانند انشای خوب، اعضاء بدن، ولی حفظ همزهٔ آن هم صحیح است: انشاء خوب، اعضاء بدن.

تبصره ۱: کلماتی مانند انشاء، املاء، اعضاء در فارسی بدون همزه پایانی هم نوشته می شود که صحیح است.

تبصره ۲: هرگاه همزه پایانی ماقبل ساکن (بدون کرسی) یا همزه پایانی ماقبل مفتوح (با کرسی «ا») و یا همزه پایانی ماقبل مضموم (با کرسی «و») به یای وحدت یا نکره متصل شود، کرسی «ی» می گیرد و کرسی قبلی آن نیز حفظ می شود.

جزئی، شیئی، منشائی، لؤلؤئی

راهنمای کتابت همزه، در صفحات بعد، در جدول شماره ۳، ارائه شده است.

جدول ۳. راهنمای کتابت همزه

بدون کرسی	کرسی «ی»	کرسی «و»	کرسی «ا»	
			«آ، آ»	«أ، ا»
«ء»	«ذ، ذ»	«ؤ، و»		
بُطء	اِتتلاف	تالالو	قرآن	بأس
بَطیء	ارائه	رؤسا	لالی	تأثیر
جزء	اسائه	رؤیا	مآل	تأخّر
سوء	استثنائات	رؤیت	مرآت	تأخیر
شیء	استثنائی	سؤال	مآخذ	تأدیب
ضوء	القائات	فؤاد	مآثر	تأذی
فیء	اورلئان	لؤلؤ	منشآت	تأسف
ماء	ایدنالیسم	لؤم	مآب	تأسیس
	بناتریس	مؤالفت	مآرب	تأکید
	بئر	مؤانست		تألف
	پرومتئوس	مؤتلف		تألیف
	پنگوئن	مؤتمن		تأمل
	تبرئه	مؤتر		تأمین
	تخطئه	مؤدب		تأنی
	تئاتر	مؤدی		تأنیث
	تنودور	مؤذن		تأویل
	توطنه	مؤسس		تقال
	جزئی	مؤسسسه		تلالو
	سوئی	مؤکد		توأم

بدون کرسی	کرسی «ی»	کرسی «و»	کرسی «ا»	
			«آ، آء»	«أ، اء»
«ء»	«د، دء»	«ؤ، وء»		
	جرئت	مؤلف		خلاً
	دنانت	مؤمن		رأس
	دونل	مؤنث		رأى
	رافائل	مؤؤل		سبأ (قرآنى)
	رنالیست	مؤید		شان
	رنالیسم			مأثور
	رنوس			مأجور
	رنوف			مأخذ
	رئیس			مأخوذ
	ژونن			مأذون
	ژئوفیزیک			مأكول
	سنانس			مألوف
	سنول			مأمن
	سوند			مأمور
	سینات			مأنوس
	شائول			مأوا
	شئون			مأیوس
	قرائت			مبدأ
	قرائات			متأثر
	کاکائو			متأخر
	کلنوپاترا			متأذی
	لائوس			متألم

بدون کرسی	کرسی «ی»	کرسی «و»	کرسی «ا»	
			«آ، آ»	«أ، ا»
«ء»	«ذ، ذء»	«ؤ، وء»		
	لنام، لتیم			متأمل
	لئون			متأهل
	لوئی			متألئی
	مانومائو			مستأصل
	مسائل			ملاً
	مسئول			ملجأ
	مثنوت			منشأ
	مرئوس			نبأ (قرآنی)
	مرئی			یأس
	مشمئز			
	ناپلئون			
	نشئه			
	نشئت			
	نوئل			
	نئون			
	ویدئو			
	هیئت			

واژه‌ها و ترکیبات و عبارات مأخوذ از عربی

«ة» در واژه‌ها و ترکیبات و عبارات مأخوذ از عربی به صورتهای زیر نوشته می‌شود:

۱. اگر در آخر کلمه تلفظ شود، به صورت «ت» نوشته می‌شود:

رحمت، جهت، قضات، نظارت، مراقبت، براءت

به استثنای صلوة، مشکوة، زکوة، رحمة الله علیه (در جایی که مراعات رسم الخط قرآنی این کلمات در نظر باشد).

۲. اگر در آخر کلمه تلفظ نشود، به صورت «ه/ه» (های غیرملفوظ) نوشته می‌شود:

علاقه، معاینه، نظاره، مراقبه، آتیه

و در این حالت از قواعد مربوط به «های» غیرملفوظ تبعیت می‌کند:

علاقه‌مند، نظارگان، معاینه بیمار، مراقبه‌ای

۳. در ترکیبات عربی رایج در فارسی، مانند کامله الوداد، لیلۃ القدر، ثقة الاسلام، خاتمة الامر، دایرة المعارف، معمولاً به صورت «ة/ة» نوشته می‌شود، اما گاهی در بعضی از ترکیبات، مانند حجّت الاسلام و آیت الله، به صورت «ت» می‌آید که آن هم درست است.

«و» که در برخی از کلمه‌های عربی، مانند زکوة، حیوة، مشکوة، صلوة به صورت «آ» تلفظ می‌شود، در فارسی (جز در مواردی که رعایت رسم الخط قرآنی این‌گونه کلمات مورد نظر باشد) به صورت «الف» نوشته می‌شود.^۱

زکات، حیات، مشکات، صلوات

تبصره: کلمه‌هایی مانند زکوة، مشکوة، صلوة (اگر به این صورت نوشته شده باشد)، در اضافه به «ی» نسبت یا وحدت، با «ا» و «ت» نوشته می‌شود:

زکاتی، مشکاتی، صلواتی، حیاتی

«الف کوتاه» همیشه به صورت «الف» نوشته می‌شود، مگر در موارد زیر:

۱. الی، علی، حتی، اولی، اولی؛

۲. اسم‌های خاص:

عیسی، یحیی، مرتضی، مصطفی، موسی، مجتبی

تبصره: واژه‌هایی مانند اسمعیل، هرون، رحمن که در رسم الخط قرآنی به این صورت نوشته می‌شود در فارسی با «الف» نوشته می‌شود: اسماعیل، هارون، رحمان. بعضی کلمات از قاعده فوق مستثناست: الهی، اعلیحضرت...

۳. ترکیباتی که عیناً از عربی گرفته شده است:

اعلام الهدی، بدرالدجی، طوبی لک، لا تُعَدُّ ولا تُحصی، سِدْرَةُ الْمُتَّهِی، لا تُحصی (صیغه‌های فعلی)

— اسامی سوره‌های قرآن (مانند یس، طه، و...) به شکل مضبوط در قرآن نوشته می‌شود، اما در کلماتی مانند یاسین، آل طاهها و... قاعده تطابق مکتوب و ملفوظ رعایت می‌شود.

۱. اسامی خاص در متون قدیم و نام خانوادگی اشخاص، اگر با املاي عربی ثبت شده باشد، به همان شکل حفظ می‌شود: مشکوة الدینی، حیوة الحیوان و اگر با املاي فارسی ثبت شده باشد به صورت رحمت‌الله، حشمت‌الله نوشته می‌شود.

تنوین، تشدید، حرکت‌گذاری هجای میانی («و و»)

آوردن تنوین (در صورتی که تلفظ شود) در نوشته‌های رسمی و نیز در متون آموزشی الزامی است. تنوین به صورتهای زیر نوشته می‌شود:

۱. تنوین نصب: در همه جا به صورت «أ/ا» نوشته می‌شود:

واقِعاً، جزئاً، موقتاً، عَجالتاً، نتیجتاً، مقدمتاً، طبیعتاً، عمدأ، ابدأ

تبصره ۱: کلمه‌های مختوم به همزه، مانند جزء، استثناء، ابتداء، هرگاه با تنوین نصب همراه باشد، همزه آنها روی کرسی «ی» می‌آید و تنوین روی «الف» بعد از آن قرار می‌گیرد: جزئاً، استثنائاً، ابتدائاً.

تبصره ۲: تاء عربی «ة/ة»، اعم از آنکه در فارسی به صورت «ت» یا «ه/ه» (های غیرملفوظ) نوشته یا تلفظ شود، در تنوین نصب، بدل به «ت» کشیده می‌شود و علامت تنوین روی الفی قرار می‌گیرد که پس از «ت» می‌آید، مانند نتیجتاً، موقتاً، نسبتاً، مقدمتاً، حقیقتاً.

۲. تنوین رفع و تنوین جرّ: در همه جا به صورت [ُ] و [ِ] نوشته می‌شود و فقط

۱. اگر بخواهیم بی‌تنوین خوانده شود: مطلقاً، اصلاً، ابدأ.

در ترکیبات مأخوذ از عربی که در زبان فارسی رایج است به کار می‌رود:
 مشاژلیه، مضاف‌الیه، منقول‌عنه، مختلف‌فیه، متفق‌علیه
 بعبارۀ آخری، اباعن جد، بای نحوکان.

گذاشتن تشدید همیشه ضرورت ندارد مگر در جایی که موجب ابهام و التباس
 شود که یکی از مصادیق آن هم نگاشت هاست:^۱
 معین / معین؛ علی / علی؛ دوار / دوار؛ کره / کره؛ بنا / بنا
 تبصره: در متون آموزشی برای نوآموزان و غیرفارسی‌زبانان و نیز در اسناد و
 متون رسمی دولتی، گذاشتن تشدید در همه موارد ضروری است.

حرکت‌گذاری تنها در حدی لازم است که احتمال بدخوانی داده شود:
 عَرْضَه / عَرْضَه؛ حَرْف / حَرْف؛ بُزْد / بُزْد؛ سِرْچشمه / سِرْچشمه

واژه‌های دارای هجای میانی «- وو -» با دو واو نوشته می‌شود:

طاووس، لهاوور، کیکاووس، داوود

تبصره ۱: نوشتن «داود» با یک واو به تبعیت از رسم الخط قرآنی بلامانع است.
 تبصره ۲: در مورد نام شخص، ضبط نهادی شده (مطابق شناسنامه) اختیار
 می‌شود:

کاوس، کاوسی

۱. هم‌نگاشت: به واژه‌هایی اطلاق می‌شود که املائی واحد اما دو تلفظ و دو معنی متفاوت دارد.

ترکیبات*

در باب پیوسته نویسی و یا جدانویسی ترکیبات در زبان فارسی سه فرض قابل تصور است:

۱. تدوین قواعدی برای جدانویسی همه کلمات مرکب و تعیین موارد استثنا.
۲. تدوین قواعدی برای پیوسته نویسی همه کلمات مرکب و تعیین موارد استثنا.
۳. تدوین قواعدی برای جدانویسی الزامی بعضی از کلمات مرکب و پیوسته نویسی بعضی دیگر و دادن اختیار در خصوص سایر کلمات به نویسندگان. فرهنگستان در تدوین و تصویب «دستور خط فارسی»، فرض سوم را برگزیده و تنها موارد الزامی جدانویسی و یا پیوسته نویسی را به شرح زیر معین کرده است:

الف) کلمات مرکبی که الزاماً پیوسته نوشته می شود

۱. کلمات مرکبی که از ترکیب با پیشوند ساخته می شود همیشه جدا نوشته می شود، مگر مرکبهایی که با پیشوندهای «به»، «بی» و «هم»، با رعایت

* در اینجا ترکیبات شامل مرکب و مشتق است و به معنایی اعم از معنای موردنظر نویسندگان کتابهای دستور زبان به کار رفته است.

استثناهایی، ساخته می‌شود و احکام آن در «املائی بعضی از واژه‌ها و پیشوندها و پسوندها» (ص ۲۲ و ۲۳) آمده است.

۲. کلمات مرکبی که از ترکیب با پسوند ساخته می‌شود همیشه پیوسته نوشته می‌شود، مگر هنگامی که:

الف) حرف پایانی جزء اول با حرف آغازی جزء دوم یکسان باشد:

نظام‌مند، آب‌بان

ب) جزء اول آن عدد باشد:

پنج‌گانه، ده‌گانه، پانزده‌گانه

استثنا: بیستگانی (واحد پول)

تبصره: پسوند «وار» از حیث جدا و یا پیوسته‌نویسی تابع قاعده‌ای نیست، در بعضی کلمه‌ها جدا و در بعضی دیگر پیوسته نوشته می‌شود:

طوطی‌وار، فردوسی‌وار، طاووس‌وار، پری‌وار

بزرگوار، سوگوار، خانوار

۳. مرکبهایی که بسیط‌گونه است:

آبرو، الفبا، آشبار، نیشکر، رختخواب، یکشنبه، پنجشنبه، سیصد، هفتصد،

یکتا، بیستگانی

۴. جزء دوم با «آ» آغاز شود و تک‌هجایی باشد:

گلاب، پساب، خوشاب، دستاس

تبصره: جزء دوم، اگر با «آ» آغاز شود و بیش از یک هجا داشته باشد، از قاعده‌ای تبعیت نمی‌کند: گاهی پیوسته نوشته می‌شود، مانند دلاویز، پیشاهنگ، بسامد، و گاهی جدا، مانند دانش‌آموز، دل‌آگاه، زبان‌آور.

۵. هرگاه کاهش یا افزایش واجی یا ابدال یا ادغام و مزج یا جابه‌جایی آوایی

در داخل آنها روی داده باشد:

چنو، هشیار، ولنگاری، شاهسپرم، نستعلیق، سکنجبین

۶. مرکبی که دست‌کم یک جزء آن کاربرد مستقل نداشته باشد:

غمخوار، رنگرز، کهربا

۷. مرکب‌هایی که جدا نوشتن آنها التباس یا ابهام معنایی ایجاد کند:^۱
بهبار (به‌یار)، بهروز (به‌روز)، بهنام (به‌نام)
۸. کلمه‌های مرکبی که جزء دوم آنها تک‌هجایی باشد و به‌صورت رسمی یا نیمه‌رسمی، جنبه‌ سازمانی و اداری و صنفی یافته باشد:
استاندار، بخشدار، کتابدار، آشپز

ب) کلمات مرکبی که الزاماً جدا نوشته می‌شود

۱. ترکیب‌های اضافی (شامل موصوف و صفت، و مضاف و مضاف‌الیه):
دست‌کم، شورای عالی، حاصل‌ضرب، صرف‌نظر، سیب‌زمینی، آب‌میوه،
آب‌لیمو
۲. جزء دوم با «الف» آغاز شود:
دل‌انگیز، عقب‌افتادگی، کم‌احساس
۳. حرف پایانی جزء اول با حرف آغازی جزء دوم همانند یا هم‌مخرج باشد:
آیین‌نامه، پاک‌کن، کم‌مصرف، چوب‌بری، چوب‌پرده
۴. مرکب‌های اتباعی و نیز مرکب‌های متشکل از دو جزء مکرر:
سنگین‌رنگین، پول‌مول، تک‌تک، حق‌حق
۵. مصدر مرکب و فعل مرکب:
سخن‌گفتن، نگاه‌داشتن، سخن‌گفتم، نگاه‌داشتم
۶. مرکب‌هایی که یک جزء آنها کلمه دخیل فرنگی باشد:
خوش‌پُز، شیک‌پوش، پاگون‌دار
۷. عبارتهای عربی که شامل چند جزء باشد:
مع‌ذک، من‌بعد، علی‌هذا، ان‌شاءالله، مع‌هذا، باری‌تعالی، حقّ‌تعالی،
علی‌ای‌حال

۱. این التباس بیشتر در به، که و گُه (صورت کُه بیشتر در قدیم و عمدتاً در شعر به کار رفته است) مشاهده می‌شود: بهساز، کهربا، کهکشان، کهگل، کهریز، کُھسار.

تبصره: هر دو صورت نوشتاری «باسمه تعالی» و «بسمه تعالی» جایز است.

۸. یک جزء از واژه‌های مرکب عدد باشد:

پنج تن، هفت گنبد، هشت بهشت، نه فلک، ده چرخه

تبصره: به استثنای عدد یک، که بسته به مورد و با توجه به قواعد دیگر، با

هر دو املا صحیح است:

یکسویه / یک سویه؛ یکشبهه / یک شسبه؛ یکسره / یک سره؛ یکپارچه /

یک پارچه

۹. کلمه‌های مرکبی که جزء اول آنها به های غیرملفوظ ختم شود (های

غیرملفوظ در حکم حرف منفصل است):

بها نه گیر، پایه دار، کناره گیر

تبصره: کلمه‌هایی مانند تشنگان، خفتگان، هفتگی، بیجگی که در ترکیب، های

غیرملفوظ آنها حذف شده و به جای آن «گ» میانجی آمده است، از این قاعده

مستثناست.

۱۰. کلمه با پیوسته نویسی، طولانی یا نامأنوس یا احیاناً پردندانه شود:

عافیت طلبی، مصلحت بین، پاک ضمیر، حقیقت جو

۱۱. هرگاه یکی از اجزای کلمه مرکب دارای چند گونه مختوم به حرف

منفصل و حرف متصل باشد، چون جدانویسی گونه یا گونه‌های مختوم به حرف

منفصل اجباری است به تبع آن جدانویسی گونه یا گونه‌های دیگر نیز منطقی تر

است:

پابرهنه / پائی برهنه؛ پامال / پائی مال

۱۲. یک جزء کلمه مرکب صفت مفعولی یا صفت فاعلی باشد:

اجل رسیده، نمک پرورده، اخلاص کننده، پاک کننده

۱۳. یک جزء آن اسم خاص باشد:

سعدی صفت، عیسی دم، عیسی رشته مریم بافته

۱۴. جزء آغازی یا پایانی آن بسامد زیاد داشته باشد:

نیک بخت، هفت پیکر، شاه نشین، سیه چشم

۱۵. هرگاه با پیوسته نویسی، اجزای ترکیب معلوم نشود و احیاناً ابهام معنایی

پدید آید:

پاک نام، پاک دامن، پاک رای، خوش بیاری

واژه‌هایی با چند صورت املائی

در فارسی کلماتی وجود دارد که دارای دو یا چند صورتِ املائی مضبوط است. مراد واژه‌هایی است که در کتابت آنها حروف هماوا (ا/ع؛ ت/ط؛ ث/س/ص؛ ح/ه؛ ذ/ز/ض/ظ؛ غ/ق) به کار رفته باشد. فهرست این واژه‌ها و ضبط پیشنهادی برای آنها، به تفکیک عام و خاص، به شرح زیر است:

فهرست واژه‌های دارای دو یا چند صورت املائی با ضبط مختار

در این فهرست فقط واژه‌هایی درج شده است که دارای دو یا چند صورتِ املائی ضبط شده باشد و علاوه بر آن در زبان فارسی امروز به کار رود، یا واژه‌هایی چون نامهای گیاهان و جانوران و خوراکیها و داروها و نظایر آنها که کاربرد فراوان دارد.

واژه‌های مهجور یا متروک در فهرست نیامده است. این گونه واژه‌ها از هر متنی با ضبط همان متن نقل می‌شود.

در مواردی که ضبط کلمه یا اسمی (اعم از اسم شخص یا محل جغرافیایی) با ضبط مختار آن کلمه یا اسم متفاوت باشد، در متون تاریخی و قدیمی همان ضبط قدیم نوشته می‌شود.

در ضبط واژه‌ها، ضوابط زیر به ترتیب اولویت رعایت شده است:

— رواج ضبط: مثلاً صورتهای آذوقه، حوله، حلیم، تالار، قداره، قورباغه و... به همین اعتبار انتخاب شده است.

— در موارد نادر، بعضی ملاحظات تاریخی و همچنین پرهیز از افزایش تعداد واژه‌هایی که دارای املائی واحد اما به دو یا چند معنی است مورد نظر بوده است.

— عموماً ضبط کتابهای درسی، به‌ویژه دبستانی، ترجیح داده شده است.

— صورت املائی تازه، هر چند مرجح باشد، پیشنهاد نشده است.

صورت‌های املائی*	ضبط مختار
آ/ا	
آزوقه/ آذوقه	آذوقه
آروغ/ آروق	آروغ
آقا/ آغا	آقا
<p>(کلمه «آقا» امروزه با حرف «ق» نوشته می‌شود، ولی این کلمه در قدیم گاهی لقب زنان بوده و با حرف «غ» به صورت «آغا» نوشته می‌شده است، مانند شادملک‌آغا، گلین‌آغا، و گاهی نیز با همین کتابت در مورد مردان به کار می‌رفته است، مانند آغامحمدخان و آغاپاشا. در این موارد خاص، در خط فارسی امروز نیز همان ضبط قدیم رعایت می‌شود.)</p>	
اتاق/ اطاق	اتاق
اتو/ اطو	اتو/ اطو

* واژه‌هایی که حرف آغازی آنها دارای دو گونه نوشتاری است، برای سهولت مراجعه، فقط ذیل حرفی آورده شده است که اگر می‌خواستیم آن کلمه را به فارسی سره بنویسیم با آن حرف می‌نوشتیم، به جز کلماتی که با دو حرف «ق» و «غ» آغاز می‌شود که ذیل حرف «ق» آورده شده است.

صورت‌های املائی

اختاپوس / اختاپوٹ
 اسطبل / اصطلبل
 اسطرلاب / اصطرلاب
 افسنتین / افسنطین
 اَلَم‌شنگه / عَلم‌شنگه
 امپراتور / امپراطور
 امپراتریس / امپراطریس
 اُتراق / اطراق

ب

باباغوری / باباقوری
 باتری / باطری
 باتلاق / باطلاق
 باجناغ / باجناق
 بغچه / بقچه
 بلغور / بلقور
 بلیت / بلیط

پ

پاتوق / پاتوغ

ت

ترق‌وتوروق / تاراغ‌وتوروغ
 طارم / طارم
 تنبور / طنبور
 طاس / طاس
 طاس‌کباب / طاس‌کباب

ضبط مختار

اختاپوس
 اسطبل
 اسطرلاب
 افسنتین
 اَلَم‌شنگه
 امپراتور
 امپراتریس
 اُتراق

باباغوری
 باتری / باطری
 باتلاق
 باجناغ
 بغچه / بقچه
 بلغور
 بلیت

پاتوق

ترق‌وتوروق
 طارم
 تنبور
 طاس
 طاس‌کباب

<u>صورت‌های املائی</u>	<u>ضبط مختار</u>
تاغ/ تاق (نام درختچه)	تاغ
طاق/ طاق	طاق
تاغ/ طاق (در مقابل جفت)	تاغ
تاقدیس/ طاقدیس	طاقدیس
تالار/ طالار	تالار
تاوول/ طاوول	تاوول
تایر/ طایر (چرخ ماشین)	تایر
تباشیر/ طباشیر	تباشیر
تبرخون/ طبرخون	تبرخون/ طبرخون
تبرزد/ طبرزد	تبرزد/ طبرزد
تبرزین/ طبرزین	تبرزین
تپانچه/ طپانچه	تپانچه
تپیدن/ طپیدن	تپیدن
	(مشتقات آن نیز با «ت» نوشته می‌شود)
تُبِقْ/ طُبِقْ/ تَبِغْ	تُبِقْ
تُتْمَاجْ/ طُطْمَاجْ (نام نوعی آش)	تُتْمَاجْ
تراز/ طراز	تراز (= ترازِ آبی)
تراز/ طراز	طراز (= نگارِ جامه)
	(همچنین در عبارتی مثل «طراز اول» به معنای «دارای مقام اول»)
	هم‌تراز و هم‌طراز هر دو صحیح است.
ترخون/ طرخون	ترخون
ترقه/ طرّقه	ترقه
تشت/ طشت	تشت/ طشت
تغار/ طغار	تغار
توبیقا/ طوبیقا	توبیقا
توفان/ طوفان	توفان/ طوفان

صورت‌های املائی

چ

چارق / چارغ

چلغوز / چلقوز

خ

ختمی / خطمی (گُل)

د

دوقلو / دوغلو

ز

زغال / ذغال

س

سوغات / سوقات

غ

غلتیدن / غلطیدن

(همچنین مشتقات آن مثل «غلتان»، «غلتک»،
«بام‌غلتان»)

ق

قانی / قاطی

قاروقور / غاروغور

قیاد / غباد (نام ماهی)

قَدّاره / غَدّاره

قاتی

قاروقور

قیاد

قَدّاره

ضبط مختار

چارق

چلغوز

خطمی

دوقلو

زغال

سوغات

غلتیدن

(بام‌غلتان)

صیغ‌های مختار

قُدُقُد
 غدغن
 قراقروت
 قرتی
 قرشمال
 قُرُق
 قورمه
 قروش
 قَرَقان

قشقرق
 قشلاق

قفص
 قُلُب
 قلنبه
 قلیان
 قورباغه
 قورت
 قوطی
 قیقاج
 قیماق

لاتاری
 لق
 لقلوق

صورت‌های املائی

قُدُقُد / غُدُعُد
 قدغن / غدغن / غدقن
 قراقروت / قراقروط
 قرتی / غرتی
 قرشمال / غرشمال
 قُرُق / غُرُق
 قورمه / غرمه / قورمه
 قروش / غروش
 قَرَقان / قَرغان

(گونه‌های دیگر: قازغان / قازقان، غزغن / قزغن)

قشقرق / غشغرق
 قشلاق / قشلاغ

(گونه‌های دیگر: قیشلاق / قیشلاغ)

قفص / قفص
 قُلُب / غُلُب
 قلنبه / غلنبه
 قلیان / غلیان
 قورباغه / غورباغه
 قورت / غورت
 قوطی / قوتی
 قیقاج / غیقاج
 قیماق / قیماغ

ل

لاتاری / لاطاری
 لق / لغ
 لقلوق / لغولوغ

ضبط مختار

لُق لُق
لوطی

ملاط

ناسور
نسطوری
نُق نِق
نفت
نفتالین

ورقُلمبیدن
وَع وَغ

حلیم
حوله
هیز

یاتاقان
یالقوز
یورغه
یُغور

صورت‌های املائی

لُق لُق / لَم لَم
لوطی / لوتی

م
ملاط / ملاط

ن
ناسور / ناصور
نسطوری / نستوری
نُق نِق / نَم نَم
نفت / نَمط
نفتالین / نَمطالین

و
ورقُلمبیدن / ورقُلمبیدن
وَق وَق / وَع وَغ

ه
هلیم / حلیم
هوله / حوله
هیز / حیز

ی
یاتاقان / یاطاقان
یالقوز / یالغوز
یُرغه / یورغه / یورغه
یُغور / یُغور

فهرست اعلام دارای دو یا چند صورت املائی با ضبط مختار

ضبط مختار	صورت‌های املائی
	آ / آ
آقاخان	آغاخان / آقاخان
آغاجری	آغاجری / آغاجری
آلاداغ	آلاداغ / آلاداق
أترار	أترار / أطرار
اتریش	اتریش / اطریش
اصطهبانات ^۱	استهبانات / اصطهبانات / اصطهبانات
استخر / اسطخر	استخر / اسطخر / اسطخر
ایتالیا	ایتالیا / ایتالیا
ایذه	ایذه / ایزه
	ب
باطوم	باتوم / باطوم
بوزرجمهر	بوذرجمهر / بوزرجمهر
	پ
پتر کبیر	پتر کبیر / پطر کبیر
پترزبورگ	پترزبورگ / پطرزبورگ
	ت
تائیس	تائیس / طائیس
تاب	تاب / طاب
	(نام رودی که از کهکیلویه سرچشمه می‌گیرد)

۱. وزارت کشور، در تقسیمات کشوری، «استهبان» را به جای «استهبانات» برگزیده است.

صورت‌های املائی

تارم / طارم

تالش / طالش

تایباد / طایباد

تَبَرک / طَبَرک

تپور / طپور

تخار / طخار

تخارستان / طخارستان

تراپلس / طرابلس

ترشیز / طرشیز

ترقبه / طرقبه

تسوج / طسوج

توالش / طوالش

توس / طوس

توسی / طوسی

تهران / طهران

تهماسب / طهماسب

تهمورث / طهمورث

تیسفون / طیسفون

ج

جابلسا / جابلسا

خ

ختا / خطا

ضبط مختار

طارم

تالش / طالش

تایباد

تَبَرک

تپور

تخار / طخار

تخارستان / طخارستان

طرابلس

ترشیز

ترقبه / طرقبه*

تسوج / طسوج*

توالش / طوالش*

توس / طوس*

طوسی

(طوسی وقتی اسم یا لقب باشد، مانند خواجه

نصیرالدین طوسی، فردوسی طوسی، همیشه با

«ط» می‌آید.)

تهران

تهماسب / طهماسب

تهمورث / طهمورث

تیسفون

جابلسا

ختا

<u>صورت‌های املائی</u>	<u>ضبط مختار</u>
خواف / خاف	خاف
ز	
زنون / ذنن	زنون
س	
ساوجیلاق / ساوجیلاغ	ساوجیلاغ
سُغد / صُغد	سُغد
سقلاب / صقلاب	سقلاب / صقلاب
ش	
شبورغان / شبورقان	شبورغان
ع	
عیسو / عیصو	عیسو
ق	
قباد / غباد	قباد
قَرلغ / قَرلق	قَرلق
قره آغاج / قره آقاج	قره آغاج
ک	
کیغباد / کیغباد	کیغباد
ل	
لوت / لوط (کویر)	لوت
لوت / لوط (قوم)	لوط